

خیزش‌های اسلامی در جهان عرب؛ ارزیابی فرصت‌ها و تهدیدهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

حسین خانی*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور

(تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۱۰ تاریخ تصویب: ۹۲/۶/۱۹)

چکیده:

با وقوع تحولات در برخی کشورهای اسلامی واقع در جغرافیای جهان عرب در سال ۲۰۱۱ م و تغییر نظام‌های سیاسی پیشین آنها که سه ویژگی بارز اقتدارگرایی، اسلام‌ستیزی و همراهی با غرب و اسرائیل در سیاست‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی را دارا بودند، شاهد انتشار ادبیات تحلیلی متعددی پیرامون این وقایع هستیم که یکی از آنها اعتقاد به «بیداری اسلامی» در «بهار عربی» است. در این نوشتار ضمن مفروض دانستن این ایده در پی پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی برآمده‌ایم که «خیزش‌های اسلامی در جهان عرب چه فرصت‌ها و تهدیدهای منطقه‌ای را برای گرایش اسلام‌خواهی با قرائت «شیعی امت‌گرای» جمهوری اسلامی ایران به ارمغان خواهد آورد؟» در پاسخ نیز فرضیه مقاله، ارزیابی این فرصت‌ها و تهدیدها را به تبیین و اتخاذ «الگوی رفتاری» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران وابسته دانسته و سه مؤلفه «بی‌طرفی فعال»، «اعتمادسازی» و «منطقه‌گرایی گفتمانی» را از اصول تشکیل‌دهنده این الگوی رفتاری برشمرده است.

واژگان کلیدی:

اعتمادسازی و منطقه‌گرایی گفتمانی، الگوی رفتاری، بنیادگرایی، بی‌طرفی فعال، بین‌الملل‌گرایی، خیزش‌های اسلام‌خواه

مقدمه

به دنبال وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و لشگرکشی ایالات متحده و هم‌پیمانانش به افغانستان در سال ۲۰۰۱م و سپس تهاجم نظامی ایالات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳م بدون همراهی شرکای اصلی و قدرتمندش مانند آلمان و فرانسه، ضمن سرنگونی دو رقیب سیاسی-ایدئولوژیکی در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، یعنی طالبان و صدام، شاهد ارتقای جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران نسبت به رقبای دیگر منطقه‌ای مانند عربستان و ترکیه، بدون شلیک یک گلوله هستیم. از سوی دیگر، آغاز تحولات سریع و غافلگیرکننده‌ای را در برخی کشورهای اسلامی-عربی در سال ۲۰۱۱م مانند تونس، مصر، لیبی، یمن، بحرین، عربستان، کویت، اردن و مراکش شاهدیم که در تونس و مصر با اعتراضات داخلی و در لیبی این اعتراضات با حمایت‌ها و مداخلات خارجی (ناتو) به سرنگونی نظام‌های سیاسی و حاکمان آنها انجامید. این در حالی است که تحولات در کشورهای یادشده هنوز در جریان است؛ مانند یمن که به نوعی از سوی کشورهای ذی‌نفع (عربستان و امریکا) مدیریت بحران شده یا مانند بحرین برای توقف تغییرات در آن تلاش‌هایی صورت گرفته است.

پژوهشگران متعددی تاکنون پیرامون ریشه‌ها، محرک‌ها، چگونگی بروز و فرآیند شکل‌گیری این تحولات، مطالب متنوعی را به رشته تحریر درآورده و به اظهارنظر پرداخته‌اند که در جای خود شایسته تأمل و توجه می‌باشند. بر همین اساس، پژوهشگران به ویژگی بارز «استبدادستیزی» این خیزش‌ها آن‌هم در «حوزه تمدنی-اسلامی خاورمیانه» اذعان دارند. به بیان دیگر، مطالبات عمومی این خیزش‌ها عمدتاً حول دو محور «اسلام‌خواهی» همراه با «پاسخگویی نظام‌های سیاسی حاکم» و «مشارکت در امور»، تبلور یافته‌اند.

پرسش نوشتار حاضر این است که خیزش‌های اسلامی اخیر در جهان عرب چه فرصت‌ها و تهدیدهای منطقه‌ای را برای گرایش اسلام‌خواهی جمهوری اسلامی ایران در پی خواهد داشت؟ به بیان بهتر آیا تحولات پیش‌گفته در ارتقای بیشتر جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران به ایفای نقش می‌پردازد یا ظهور «اسلام‌خواهان» در کشورهای عربی دستخوش تحولات، به بروز رقبای گفتمانی برای جمهوری اسلامی ایران خواهد انجامید؟ فرضیه مقاله بر آن است که تصدی امور از سوی «اسلام‌خواهان» در جهان عرب لزوماً له یا علیه ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران نخواهد بود، بلکه به الگوی رفتاری ایران در اتخاذ سیاست خارجی‌اش بستگی دارد. تبیین این فرضیه نیازمند بررسی و شناخت اجمالی نحله‌های اسلامی رقیب موجود با نحله اسلام‌خواه جمهوری اسلامی ایران است تا براساس آن بتوان به ترسیم الگوی رفتاری سیاست خارجی به منظور ارتقای جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران دست یازید.

بررسی متون پژوهشی و تمهیدات نظری

در این نوشتار، وقوع بیداری اسلامی در کشورهای عربی منطقه، مفروض انگاشته شده است. بنابراین در پی آزمون چنین مطلبی نیستیم. بدین‌سان با توجه به مطالبات عمومی موجود در این خیزش‌ها در پی شناخت اجمالی عوامل دخیل در این تحولات هستیم تا به نحله‌های رقیب اسلام‌خواه در ذیل گفتمان کلان اسلامی نائل شویم.

الف) نقش عامل اقتصادی

ظهور انواع گرایش‌ها، ایدئولوژی‌ها و مکاتب سیاسی-اجتماعی در خاورمیانه طی پنج دهه گذشته درصدد پاسخ‌گویی به چگونگی مقابله با بحران عقب‌ماندگی در مقایسه با جوامع اروپایی و غربی و رسیدن به توسعه بوده است. افزون‌برآن، مقایسه مردم این کشورها با وضعیت برخی همسایگان عرب خویش، این بحران را تشدید نموده است. یکی از پژوهشگران ضمن اشاره به این مطلب، چنین بیان می‌دارد:

«زمامداران و جریان‌های فکری و سیاسی این کشورها، در ترسیم راه برون‌رفت از عقب‌ماندگی ناکام بوده، در طراحی نظام اقتصادی، بین نظام‌های مبتنی بر بازار آزاد، توسعه از بالا و نظام‌های اقتصادی تمرکزگرا، در نوسان بوده‌اند... همچنین بین دولت‌های عربی صاحب منابع بزرگ نفت که عمدتاً در حاشیه خلیج فارس قرار دارند با دولت‌های غیرنفتی عربی، تفاوت اساسی وجود دارد» (یزدان‌فام، ۱۳۹۰، ص ۵۲).

وی مکاتب فکری مختلفی را که در مقام پاسخ به مسائل و معضلات سیاسی-اجتماعی و اقتصادی این جوامع شکل گرفته‌اند، در چهار قالب ایدئولوژی‌های سوسیالیسم، ناسیونالیسم، لیبرالیسم و اسلام‌گرایی شناسایی نموده است که سه مورد اول به دلایلی نفوذ خود را از دست داده‌اند و مورد چهارم به دلیل دارا بودن خرده‌گفتمان‌های متعدد در درون خود، بارها توانسته در صورت ناکامی یکی، در شکل دیگری خود را بازتعریف و بازسازی نماید (پیشین، ص ۵۶).

در همین راستا پژوهشگر دیگری با ذکر آماری جالب توجه، خیزش جوانان عرب و اقبال آنها به فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی را در آیین اقتصادی به شرح زیر بیان می‌کند:

«منطقه عربی به دلیل اینکه میانگین یک سوم از جمعیت ساکن در آن را جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال تشکیل می‌دهد، موقعیتی متفاوت با بقیه جهان دارد. این گروه سنی، از مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و مهم‌تر از آن، بیکاری رنج می‌برند. سطح بیکاری در جهان عرب به بالای ۲۵ درصد رسیده است. نزدیک به ۷۲ درصد از این جمعیت در بخش

غیررسمی کار می‌کند و بیش از ۵۰ درصد از میانگین سنی ۲۵ تا ۲۹ سال این جامعه، ازدواج نکرده‌اند» (ابراهیمی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۰).

این پژوهشگر، مشکلات اقتصادی را در کنار وجود «حصارهای دیکتاتوری و پدرسالاری عربی» عامل انگیزشی مهم در هجوم بیش از ۶۰ درصد از جمعیت جوان عرب به دنیای مجازی و شبکه‌های اجتماعی برای برجستگی سوژگی‌شان برمی‌شمرد (پیشین).

ب) نقش عوامل تحقیر و نفی کرامت انسانی

با کمی دقت میان این دو مؤلفه، می‌توان مخرج مشترکی مبنی بر ضدیت با استبداد و دیکتاتوری و نیز ضدیت با اسرائیل در این خیزش‌ها یافت. برای مثال، مقام رهبری در دیدار با مسئولان نظام در روز عید مبعث در تاریخ ۱۳۹۰/۴/۹ بیان داشتند:

«ملت‌های مظلوم دنبال کرامت خودشان هستند... در طول سال‌های متمادی دشمنان و مستکبران و اشغالگران و مداخله‌گران، ملت‌های ما را استثمار کردند؛ در عین حال آن‌ها را تحقیر کردند، ذلیل کردند. ملت‌ها وقتی از اسلام بهره‌مند باشند، عزت‌طلبند، کرامت‌طلبند. این همان حرکت اسلامی است. حرکت اسلامی معنایش این است» (www.Leader.ir).

ایشان در حرکت مردمی این کشورها سه شاخص «اسلامی بودن»، «ضدامریکا و صهیونیست بودن» و «مردمی بودن» را مشترک می‌دانند (www.Leader.ir). همچنین یکی از پژوهشگران بر این باور است که «از دید اعراب، نخستین و اصلی‌ترین عامل تحقیر آن‌ها، سیاست‌های سخت‌گیرانه و تجاوزکارانه اسرائیل است» (نصری، ۱۳۹۰، ص ۱۳). وی توضیح می‌دهد که با «طرده شریعت از عرصه عمومی و استیلای حکام وابسته به غرب و سکولار» (پیشین، ص ۳۷) در جوامع عربی، زمینه سرکوب، اعمال دیکتاتوری و نفی کرامت انسانی، بروز و ظهور یافت و خیزش‌های اخیر در واقع واکنشی نسبت به این تحقیرها می‌باشد. بر این اساس، دستیابی به حقوق شهروندی در چارچوب حکومت‌های مردمی - اسلامی با شاخصه‌های فرهنگی - دینی جامعه یادشده، یکی از اهداف اصلی این جنبش‌ها است (serfaty, 2011, 134). بر مبنای این نگرش، خیزش علیه تحقیر بر این نکته دلالت دارد که فقر و بیکاری فقط تسریع‌کننده خیزش هستند.

بر اساس گفته کریستوفر هیچنز، «بهتر است به جای فقر و بیکاری از دیکتاتوری و سرکوب حرف بزنیم [که به احساس سرافکنندگی و شرم منجر می‌شود]؛ موضوعی که دیکتاتورها اساساً معنای آن را درک نمی‌کنند» (هیچنز، ۱۳۸۹، ص ۹۶). به این ترتیب، شکل‌گیری اسرائیل که با تحقیر هویت عربی و اسلامی ملل منطقه همراه بوده و به سه جنگ در این منطقه انجامیده است، صرفاً تهدید امنیتی اعراب یا مسئله فلسطینی‌ها به‌شمار نمی‌آید، بلکه نوعی

مسئله جمعی برای اعراب و مسلمانان است که به کنش‌های اجتماعی در جوامع کشورهای یادشده منتهی شده است.

یکی دیگر از نویسندگان نیز به صراحت چنین بیان می‌دارد:

«به موازات عوامل اصلی خیزش‌های مردمی شامل بیداری اسلامی، مطالبات مدنی و مطالبات اقتصادی، مؤلفه‌هایی همچون رفتار تحقیرآمیز محور امریکا - رژیم صهیونیستی با مردم منطقه، عدم رعایت کرامت انسانی و خودکامگی حاکمان، از عوامل خیزش‌های مردمی به حساب می‌آید» (امیرعبداللهیان، ۱۳۹۰، ص ۱۴۵).

به این ترتیب، یکی دیگر از عوامل این خیزش‌ها، طرد شریعت به مثابه بنیان هویتی در نظام‌های سیاسی اقتدارگرای عربی و نفی کرامت و سرکوبی آنها به شمار می‌رود.

ج) نقش رسانه‌های دیجیتال (شبکه‌های جدید ارتباطی)

یکی دیگر از دلایلی که علاوه بر عوامل پیش‌گفته قابل طرح و بررسی می‌باشد، افزایش دسترسی انقلابیون به شبکه‌های جدید ارتباطی است؛ برای مثال، در حالی که طبق آمار در سال ۲۰۰۹م، مصر دارای حدود ۱۰/۳ میلیون خط تلفن ثابت بوده است، ۵۵/۳ میلیون مشترک تلفن همراه در این سال وجود داشته که این تعداد در سال ۲۰۱۰ به بیش از ۶۰ میلیون نفر رسیده است (ابوالحسن شیرازی و رسولی، ۱۳۹۰، ص ۹۱).

از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی، فناوری‌های نوین اطلاعاتی، آسیب‌پذیری‌های دولت را افزایش داده‌اند. جامعه‌شناسان مدرن، فضای فرهنگی مجازی را کاملاً جدید و پسامدرن دانسته‌اند که نماد این جامعه پسامدرن عصر دیجیتالی یا دنیای مجازی، اینترنت است. در نهایت این فضای شبکه‌ای تا حد زیادی به تعاملات افراد و گفتمان آنها سمت و سو داده است؛ به عبارتی، اینترنت هویت جدید را در دنیای مجازی رقم زده است (Poulsen, 2006).

به این ترتیب، وب‌سایت‌ها و ابزارهای دنیای مجازی که روزگاری موضوعی جدید و حاشیه‌ای محسوب می‌شدند، اکنون به پدیده‌ای فراگیر تبدیل شده‌اند. ثبت حدود ۱۲۰ میلیون وبلاگ، مشاهده حدود ۱۶۰ میلیون ویدئو در سایت «یوتیوب» و نزدیک به ۵۰۰ میلیون نفر عضو «فیس بوک»، همگی نشانه‌های اهمیت فراوان پدیده رسانه‌های اجتماعی هستند (ابراهیمی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۵-۱۱۴).

بر همین اساس، کاربران اینترنتی در مصر، قبل از ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ بالغ بر ۲۱/۲ میلیون نفر بودند که بعد از انقلاب به ۲۳/۱ میلیون نفر افزایش یافتند (پیشین، ص ۱۲۵). همچنین در پی ناآرامی‌های اخیر بحرین صفحه‌ای در «فیس بوک» ایجاد شده که به پوشش اخبار معترضان بحرینی پرداخته است و حدود ۸۰ هزار عضو دارد. آماری که در مقایسه با جمعیت یک میلیون نفری بحرین، چشمگیر به نظر می‌رسد (پیشین، ص ۱۲۹).

البته باید در نظر داشت که رسانه‌های ارتباط جمعی جدید شامل رسانه‌های مختلفی از شبکه‌های ماهواره‌ای تلویزیونی گرفته تا شبکه‌های اجتماعی اینترنتی است؛ به نحوی که رسانه‌های اجتماعی اینترنتی مثل توئیتر و فیس بوک مکمل فعالیت شبکه‌های ماهواره‌ای بوده‌اند. در میان شبکه‌های ماهواره‌ای نیز می‌توان نقش مهمی برای شبکه الجزیره در نظر گرفت (قبرلو، ۱۳۹۰، ص ۲۱۶). «این شبکه خبری به دلیل دعوت از نیروهای مخالف و فعالان سیاسی و حقوقی تونس و برملا کردن فساد و مصادره آزادی‌ها و افشای شکنجه‌های حکومت بن‌علی ضد اسلام‌گراها و چگونگی تقلب در انتخابات تونس، باعث بسیج افکار عمومی در گفتمان انقلابی تونس شد» (ابراهیمی، پیشین، ص ۱۲۱).

این کانال خبری که بیش از ۵۰ میلیون مخاطب در جهان عرب دارد، در تحولات مصر با استفاده از شخصیت دینی «یوسف القرضاوی» به کنشگر اصلی رسانه‌ای تبدیل شد. قرضاوی با وجود اعلام منع آمد و شد در خیابان‌های قاهره، در پیام تلویزیونی به مردم مصر، از آنها خواست تا سرگونی مبارک به خانه‌هایشان برنگردند (پیشین، ص ۱۲۶).

در همان حال، شبکه الجزیره در مقابل تحولات بحرین به سکوت رسانه‌ای مبادرت نمود و از پوشش خبری این قیام مردمی امتناع ورزید که در مقابل شبکه‌های العالم و المنار به همراه دیگر کانال‌های ماهواره‌ای لبنانی مانند OTV، جدید و MTV به پوشش اخبار قیام مردم بحرین پرداختند (پیشین، صص ۱۲۹-۱۲۸).

بر این اساس می‌توان سه متغیر اصلی و بنیادین را در زمینه تحولات سال ۲۰۱۱ م و خیزش‌های اسلامی در جهان عرب به شرح زیر بازشناخت:

۱. نابسامانی‌های اقتصاد داخلی
 ۲. وجود تحقیر و نفی کرامت انسانی
 ۳. نقش آفرینی شبکه‌های جدید ارتباط رسانه‌ای
- مطابق متغیرهای بنیادین یادشده، می‌توان به این چارچوب مفهومی رسید که مطالبات اقتصادی ملت‌های عرب‌زبان به عنوان بستر خیزش، و شبکه‌های جدید ارتباط رسانه‌ای به عنوان ساختار کنش‌آفرین، اقدام جمعی جوانان عرب را در کشورهای عربی یادشده در راستای رفع تحقیر، کسب کرامت انسانی و مطالبات مدنی در افق احیای هویت دینی سبب شده‌اند. حال برای بررسی و ارزیابی «فرصت یا تهدید» بودن این خیزش‌های عربی-اسلامی نسبت به جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، نیازمند ترسیم جغرافیای گفتمان‌های اسلامی فعال در عرصه منطقه خاورمیانه هستیم.

بازشناخت نحل‌های اسلام‌خواه فعال در خیزش‌های اسلامی جهان عرب

به باور یک نظریه‌پرداز غربی «امروزه جهان اسلام بر سر ارزش‌ها، هویت و جایگاه خویش در جهان امروز به‌گونه‌ای درگیر کشمکش‌های درونی و بیرونی است. هریک از طرف‌های رقیب در این کشمکش با تفسیر و برداشت ستیزه‌جویانه خویش در تلاش برای سلطه‌سیاست و فکری بر طرف دیگر است» (بنارد، ۱۳۸۴، ص ۱۴).

وی بر آن است که «بحران جاری در جهان اسلام دو مؤلفه مهم را دربردارد: نخست، شکست در فرآیند توسعه و دوم، فقدان رابطه با روندهای موجود در جهان» (پیشین، ص ۱۵). این نظریه‌پرداز معتقد است راهکارهای جهان اسلام، به‌ویژه جهان عرب، برای غلبه بر این مشکلات نیز نتیجه‌بخش نبوده است:

«دوره طولانی توسعه‌نیافتگی و آشکار شدن ضعف‌ها در مقایسه با غرب، از ویژگی‌های جهان اسلام بوده است؛ به تعبیری بسیاری از راهکارها برای غلبه بر این ضعف‌ها از جمله ملی‌گرایی، پان‌عربیسم و سوسیالیسم عرب نیز خیالی خام و تلاشی بیهوده بوده و جز ناامیدی و نارضایتی برآیندی نداشته است» (پیشین).

او چهار دیدگاه مهم را برمی‌شمارد که نسبت به مسائل و موضوعات مشترک دارای پاسخ‌ها و گرایش‌های مختلفی هستند:

«بنیادگرایان، ارزش‌های دمکراتیک و فرهنگ غربی معاصر را طرد می‌کنند و خواهان دولتی اقتدارگرا و متشرع هستند که قوانین و نظام اخلاقی اسلام را به اجرا درآورد... سنت‌گرایان [که] خواهان جامعه‌ای محافظه‌کار هستند... مدرنیست‌ها، جهان اسلامی را می‌خواهند که بخشی از مدرنیته جهانی باشد... سکولارها، خواهان اسلامی هستند که اختلاف دین و دولت را به شیوه دمکراسی صنعتی غرب برطرف کند و مذهب را به حوزه خصوصی انتقال دهد» (پیشین، ص ۱۶).

براین اساس، موضوع‌هایی که به‌عنوان کشمکش میان دیدگاه‌های مختلف اسلام‌خواهان معاصر مطرح است، به «شیوه زندگی»^۱ و «هویت» برآمده از آن برمی‌گردد.

به نظر یکی دیگر از پژوهشگران، سه طیف «سکولار، تندرو و معتدل با مقبولیت عمومی و رأی مردمی» در میان اسلام‌خواهان وجود دارد (خرم‌شاد و کیانی، ۱۳۹۱، ص ۴۵). محقق دیگری، گرایش‌های موجود اسلام‌خواه را در قالب گرایش انقلابی، انتقادی، مدرن، محافظه‌کار و بنیادگرا برمی‌شمرد (یزدان‌فام، پیشین، به نقل از: Esposito and voll, 2001 & Ayoob, 2008). به باور او، از میان آن‌ها اسلام‌خواهان میانه‌رو و سازگار با مدرنیسم و مظاهر آن در تحولات جهان عرب نقش مؤثرتری ایفا نموده‌اند (یزدان‌فام، پیشین، ص ۶۲)؛ چنانکه گروه‌های اسلامی به‌ویژه در

تونس و مصر دریافته‌اند که نمی‌توانند بدون همکاری با گروه‌های بوروکرات به جایگاه مسلط دست یابند. بدین‌سان گفتمان خود را در تضاد با نظام‌های استبدادی و فساد در داخل و ضدیت با اسرائیل در عرصه بین‌المللی تعریف نموده‌اند (پیشین، ص ۶۳).

با برداشتی آزاد از تقسیم‌بندی‌های یادشده در بالا می‌توان چهارگونه‌گرایش اسلام‌خواه فعال را در خیزش‌های اسلامی جهان عرب بازشناخت که عبارت‌اند از: اسلام‌خواهان بنیادگرای سلفی-جهادی (القاعده)، اسلام‌خواهان محافظه‌کار سلفی (عربستان)، و اسلام‌خواهان بین‌الملل‌گرا (ترکیه)، که هر سه آنها با اسلام‌خواهان شیعی امت‌گرای جمهوری اسلامی ایران^۱ در رقابت و بعضاً در تضاد هستند و سعی در دستیابی به جایگاه برتر و مسلط در کشورهای عربی منطقه دارند.

گفتنی است در این مقاله، «اسلام‌خواهان» به افرادی اطلاق می‌شوند که ضمن مسلمان بودن طرف‌دار انعکاس قوانین اسلامی در قوانین اساسی و مدنی کشورشان بوده، اجرای آن را در زندگی روزمره خود خواهان‌اند؛ به‌نحوی که در صورت بروز اختلاف میان قوانین شرع و سایر قوانین، احکام شریعت را برتر می‌دانند.

در مجموع مهم‌ترین مدعای نحله‌های چهارگانه اسلام‌خواه نسبت به معضلات جوامع عربی، نفی نظام‌های استبدادی و فساد این کشورها، حمایت از مردم فلسطین و مخالفت با هرگونه سازش و برقراری روابط با اسرائیل و تشکیل حکومت اسلامی در داخل و اجرای احکام شرعی در این جوامع است (یزدان‌فام، پیشین، به نقل از: Zuhur, 2007, p 39).

بررسی موقعیت نحله‌های اسلام‌خواه در خیزش‌های اسلامی-عربی

تحولات اخیر جهان عرب موضوعی است که عمدتاً ناشی از خواست‌های سرکوب شده مردم کشورهای عربی برای بیش از پنج دهه می‌باشد. به‌هرحال، همین تحولات داخلی فرصتی را برای بازیگران تأثیرگذار منطقه‌ای و همچنین کشورهای بزرگ فرامنطقه‌ای ایجاد نموده تا مسیر تحولات را به سوی اهداف و منافع خود پیش ببرند. در ادامه به بررسی موقعیت نحله‌های چهارگانه در قبال این تحولات و خیزش‌ها می‌پردازیم.

الف) اسلام‌خواهان بنیادگرای سلفی-جهادی (القاعده)

گرایش‌های تندرو اسلام‌خواهی مانند بنیادگرایان القاعده به عنوان بارزترین نیروی تندرو اسلام‌خواه در تحولات جهان عرب و در برخی کشورها حضور دارند. آنها از سال ۲۰۰۵ بر

۱. این تقسیم‌بندی را با برداشتی آزاد از مقاله محمود یزدان‌فام با عنوان «تحولات جهان عرب: صورت‌بندی قدرت و هویت در خاورمیانه» اقتباس نموده‌ام.

این موضوع پافشاری می‌کنند که انجام اصلاحات در خاورمیانه باید براساس احیا و اجرای احکام شرع اسلامی باشد و این کار بدون خروج نیروهای صلیبی از منطقه و پایان دادن به اشغال کشورهای اسلامی از سوی امریکا میسر نیست.

بنابراین، به باور بنیادگران سلفی - جهادی، نخست باید مسلمانان علیه نیروهای اشغالگر (ایالات متحده) جنگ مقدسی را آغاز نمایند و پس از آن است که اصلاحات در خاورمیانه عملی خواهد شد (Zartr and Gordon, 2011, p103). اما همان‌گونه که اشاره شد، خیزش‌های اسلامی در داخل با دولت‌های استبدادی و در خارج با اسرائیل به ضدیت و دگرسازی اقدام کرده‌اند و کمتر در راستای ضدیت با ایالات متحده به دگرسازی مبادرت نموده‌اند. افزون‌براین، حدود یک دهه جنگ و مبارزه قدرت‌های بزرگ علیه طالبان و القاعده در افغانستان و عراق سبب شده است تا توده‌های مردم قیام‌کننده در جهان عرب، تمایلی به گروه‌های تندرو القاعده و نگاه راهبردی آنها از خود نشان ندهند. به این ترتیب، به تعبیر یکی از نویسندگان لبنانی، «بهار عربی، زمستان القاعده است» (Ashour, 2011,19).

ب) اسلام‌خواهان محافظه‌کار سلفی (عربستان)

در میان نحله‌های اسلام‌خواهی، گرایش محافظه‌کار سلفی نیز در جهان عرب برای تبدیل شدن به گفتمان مسلط از موقعیت مناسبی برخوردار است. مهم‌ترین کشوری که این گرایش را نمایندگی می‌کند، عربستان سعودی است که برای فعالیت و نقش‌آفرینی در خیزش‌های اسلامی دلایل و منافع خاص خود را داراست. این کشور با اتخاذ سیاست دوگانه در برابر این تحولات، به‌خصوص در بحرین و سوریه، بیشتر سعی در حفظ توازن منطقه‌ای خود و ارتقای آن در برابر موقعیت جمهوری اسلامی ایران دارد.

در عربستان که یکی از کشورهای استبدادزده منطقه محسوب می‌شود، کمترین میزان حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی به چشم می‌خورد. بنابراین گسترش دموکراسی در کشورهای منطقه در راستای منافع این کشور قرار نداشته، به همین دلیل در پی ایجاد نظم دموکراسی محور در کشورهای عربی نیست؛ چنانکه مقامات سعودی به شدت مخالف برکناری بن‌علی و مبارک در تونس و مصر بودند، زیرا گسترش دموکراسی در منطقه را عاملی برای تضعیف و احتمالاً فروپاشی ساختار سیاسی عربستان ارزیابی می‌کردند (ترابی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۲).

بنابراین، عربستان نه تنها به دنبال ایجاد نظامی دموکراسی محور در منطقه خاورمیانه نیست، بلکه گسترش آن را عاملی برای افزایش فشار بر حکومت و رژیم سعودی و گسترش اعتراضات مردمی در آن کشور می‌داند (پیشین، ص ۱۷۶). به این ترتیب، گرچه این نحله دارای موقعیت مناسبی برای تبدیل شدن به گفتمان مسلط است، ولی به دلیل نداشتن همسویی با

انقلابیون جهان عرب در تغییر حکومت‌های اقتدارگرا و ضدیت نداشتن با دولت‌های استبدادی که نمونه بارز آن اعطای پناهندگی به بن‌علی و همسرش می‌باشد، شانس کمتری در به‌دست آوردن جایگاه و موقعیت برتر دارند. به بیان دیگر، پارادوکس حمایت از حاکمان مستبد و حامیان خارجی آنها یا مردمان خواستار دموکراسی و آزادی‌های سیاسی، عملاً در طرد این‌گونه اسلام‌خواهی از سوی انقلابیون، کارساز بوده است.

ج) اسلام‌خواهان بین‌الملل‌گرا (ترکیه)

از نحل‌های چهارگانه اسلام‌خواه در حال رشد در جهان عرب، اسلام‌خواهان بین‌الملل‌گرا هستند که کشور ترکیه آن را نمایندگی می‌کند. این نحله که از حزب اخوان‌المسلمین مصر متأثر است، اکنون پس از کسب موفقیت‌هایی در عرصه سیاسی ترکیه، به الگویی برای گروه‌های اسلام‌گرای مصر و سایر کشورهای مسلمان جهان عرب تبدیل شده است (یزدان‌فام، پیشین، ص ۶۴).

به این ترتیب، ترک‌ها ترکیبی از اسلام، دموکراسی، ملی‌گرایی و بین‌المللی‌گرایی را ارائه می‌کنند (Zalewski, 2011) که عنصر بین‌الملل‌گرایی آن به معنای حفظ ارزش‌های اسلامی توأم با همزیستی ارزش‌ها و قواعد پذیرفته شده جامعه جهانی و رعایت ارزش‌های دموکراتیک به عنوان فضایی برای رشد ارزش‌های اسلامی در نظر گرفته می‌شود. در نتیجه این کنش، توسعه و رفع عقب‌ماندگی از جوامع اسلامی نیز حاصل خواهد شد (cizre, 2008). در واقع تحولات جهان عرب، فرصت مناسبی در اختیار حاملان این نحله اسلام‌خواهی قرار داده است تا با کمک حامیان غربی خود، در چارچوب منافع مشترک با اعمال سیاست‌هایی مکمل به‌دنبال ایجاد نظم دلخواه در سطح منطقه خاورمیانه باشند (ترابی، پیشین، ص ۱۷۴).

در این زمینه اقدام «خالد الزعفرانی»، یکی از اعضای اخوان‌المسلمین مصر، به تأسیس حزب آزادی و توسعه قابل توجه است. وی در گفت‌وگو با آسوشیتدپرس پرس نیز بر الگو گرفتن از حزب عدالت و توسعه ترکیه تأکید داشته، الهام گرفتن از آن حزب را برای پیشبرد سیاست‌های خود به‌صراحت بیان می‌دارد (یزدان‌فام، پیشین، ص ۶۴). نتایج انتخابات مصر نیز از موفقیت این حزب و حزب سلفی «النور» حکایت دارد.

از سوی دیگر، در تونس نیز حزب اسلام‌خواه «النهضة» توانسته با کسب اکثریت پارلمان به سوی دولت ائتلافی با حزب سوسیالیست این کشور، گام بلندی را بردارد (پیشین، ص ۷۰). به این ترتیب، تلاش حاملان و حامیان این نحله اسلام‌خواهی، تلاش برای هدایت تحولات به سوی نظم غربی و دموکراسی‌های ترکیه‌محور است.

تجویز الگوی رفتاری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

با ترسیم جغرافیای نحله‌های «اسلام‌خواهی» و طرح اجمالی مؤلفه‌های گفتمانی آنها و تطبیق با خواسته‌ها و مطالبات انقلابیون عرب مبنی بر دگرسازی با دولت‌های اقتدارگرای مدرن عرب و ضدیت با اسرائیل، می‌توان امتناع یا امکان تقویت جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را در پرتو گفتمان «اسلام‌خواهی شیعی امت‌گرا» به بررسی نشست.

با شناخت مؤلفه‌های گفتمانی نحله ایرانی اسلام‌خواهی مبنی بر استبدادستیزی در داخل، استقلال‌خواهی در سطح جهانی و ضدیت با اسرائیل در سطح منطقه‌ای و نزدیکی خواسته‌های انقلاب اسلامی مردم ایران و خیزش‌های اسلامی جهان عرب، این‌گونه به ذهن می‌رسد که نوبدبخش هژمون شدن نحله «اسلام‌خواهی امت‌گرا» در پرتو الهام بخشیدن در جهان اسلام بر اساس چشم‌انداز بیست ساله است.

اما این الهام‌بخشی، ارائه یک الگوی رفتاری مناسب در سیاست خارجی را می‌طلبد که ضمن جذابیت برای انقلابیون جهان عرب و طرد دیگر گفتمان‌های رقیب اسلام‌خواه، هرگونه بهانه‌ای را از قدرت‌های مداخله‌گر خارجی برای «ایماژسازی ایران‌هراسی» نیز بگیرد. زیرا از یک سو، به باور فرید زکریا، سیاست‌های راهبردی ایالات متحده در جنگ نرم با ایران در منطقه ژئواستراتژیک خاورمیانه حول دو محور اساسی «ایران‌هراسی» و «شیعه‌هراسی» و به ترتیب با طرح موضوع «هلال شیعی» و انتشار اخبار دروغین درباره قدرت هسته‌ای ایران شکل گرفته است (ابراهیمی و ستوده، ۱۳۹۱، ص ۱۲۵). از سوی دیگر، طبق نظریه «موازنه تهدید» استنفان والت، برخی دولت‌ها در برابر دولت‌هایی که منشأ بیشترین تهدید هستند متحد می‌شوند. براین اساس، هرگاه دولت‌ها احساس کنند موجودیت یا منافع آن‌ها از ناحیه دولت‌های دیگر با تهدید فوری روبه‌رو است، با اتحاد به موازنه در برابر آن‌ها می‌پردازند (Walt, 1998, 35-45). برای رفع چنین چالشی، به ترکیب قابل قبولی میان اجزای گفتمان اسلام‌خواهی و ارزش‌های جهانی نیاز است تا از سویی، میان اجزای ظاهراً متعارض این دو پارادایم سازگاری و همسویی ایجاد نماید و از سوی دیگر، از جانب بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی دچار انزوا و گوشه‌گیری نشود. براین اساس، ساختن الگویی ایجابی و کارآمد از اولویت برخوردار می‌گردد. ضمناً باید توجه داشت که ارائه این الگو در فاز «تصمیم‌سازی» مطرح می‌شود نه «تصمیم‌گیری».

بدین سان، با توجه به اتخاذ راهبرد «عدم تعهد» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با ویژگی‌های نداشتن وابستگی به مراکز قدرت بین‌المللی و تلاش برای اصلاح نظم و نظام مستقر و موجود بین‌المللی، می‌توان اصول این الگوی رفتاری را بر سه مؤلفه: «بی‌طرفی فعال»، «اعتمادسازی» و «منطقه‌گرایی گفتمانی» استوار ساخت.

الف) بی‌طرفی فعال

جمهوری اسلامی ایران از یک سو و با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی و بین‌المللی خود و پیشرو بودن در بیداری اسلامی در منطقه و همچنین تجربه همکاری غیرمستقیم و محدود با ایالات متحده در قالب قطعنامه‌های شورای امنیت در قبال بحران افغانستان که به نتیجه‌ای معکوس، یعنی قرار گرفتن ایران در «محور شرارت» از سوی امریکا انجامیده است و به دلیل ماهیت انقلابی و رسالت ایدئولوژیکی خود و از سوی دیگر، برای پرهیز از اتهام‌زنی غرب و نحله‌های اسلام‌خواه رقیب به عنوان مداخله در امور داخلی دیگر کشورها، باید بی‌طرفی فعال (دقیقی، ۱۳۸۸، ص ۴۹۲)، را در دیپلماسی و الگوی رفتار سیاست خارجی خود به‌کار ببرد. پیشینه اتخاذ چنین رویکردی نیز در حمله عراق به کویت و تهاجم ایالات متحده به عراق قابل پیگیری است.

در قالب این رویکرد، ضمن همکاری و همراهی نکردن با حامیان و عاملان نحله‌های رقیب اسلام‌خواه در خیزش‌های اسلامی جهان عرب، باید در چارچوب هنجارهای بین‌المللی از خواسته‌ها و مطالبات مدنی - عمومی انقلابیون حمایت کند تا ضمن طرد و رد حکومت‌های اقتدارگرای طرف‌دار غرب، در برکشیدن اسلام‌خواهان متمایل به مدل جمهوری اسلامی ایران، موفقیت بیشتری به‌دست آورد. در این خصوص احمدی‌نژاد، ریاست جمهوری دوره پیشین، در شصت و ششمین مجمع عمومی سازمان ملل در شهریورماه ۱۳۹۰ اظهار داشت:

«جهان اکنون بیش از هر زمان دیگری شاهد بیداری گسترده در سرزمین‌های اسلامی، در آسیا، اروپا و امریکا است و هر روز بر دامنه تحولات عدالت‌طلب و آزادی‌خواه افزوده می‌شود؛ ایران برای تحقق این امر در راستای اداره جمعی جهانی آمادگی دارد» (www.Aftabnews.ir/fa/news/135182).

وی همچنین در دیدار با دبیرکل سازمان ملل متحد در حاشیه چهارمین اجلاس بین‌المللی کشورهای کمتر توسعه‌یافته خاطرنشان ساخت: «جمهوری اسلامی ایران آمادگی دارد در خصوص مسائل منطقه و ایجاد فضایی آرام و همراه با تعامل و گفت‌وگو بین دولت‌ها و ملت‌ها، نقش آفرینی کند» (www.Aftabnews.ir/fa/news/126862).

در این مؤلفه، کارکرد «قدرت نرم» از راه کاربرد و استفاده از وسایل ارتباط جمعی جدید نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

ب) اعتمادسازی

اعتمادسازی در روابط خارجی فراتر از همزیستی و تنش‌زدایی است. بی‌اعتمادی و نبود اطمینان میان کشورها در عرصه بین‌المللی، معلول فقدان حکومت و اقتدار مرکزی در نظام بین‌المللی است. بی‌اعتمادی کشورها نسبت به یکدیگر، ایجادکننده «معمای امنیتی» است که این وضعیت نیز از سوءظن کشورها به یکدیگر و نداشتن آگاهی از نیت دیگران سرچشمه می‌گیرد. به این ترتیب، اعتمادسازی مستلزم شفافیت و اطلاع‌رسانی درباره نیت و مقاصد سیاست خارجی است. به بیان دیگر، اتخاذ راهبردها، راهکارها و تدابیر اطمینان‌بخش، زمینه‌ساز رفع سوءظن و بدبینی دیگر کشورها خواهد شد. این موضوع به‌ویژه برای کشورهایی که به درست یا نادرست، غیرقابل اعتماد معرفی و شناخته می‌شوند، اهمیت و ضرورت بیشتری دارد.

بر این اساس، بی‌اعتمادی بسیاری از کشورها نسبت به جمهوری اسلامی ایران معلول سوءتفاهم و نبود درک متقابل ناشی از نداشتن آگاهی از مقاصد و نیت‌های ایران است. برای دستیابی به فرایند اعتمادسازی، کنش سیاست خارجی ایران باید بر پایه عقلانیت ارتباطی مبتنی بر گفت‌وگو و مفاهیم بین‌الذہانی برای اصلاح برداشت‌ها و بدبینی‌های نادرست باشد. ضمناً عقلانیت متعارف، پیش‌بینی‌پذیری متقابل رفتاری، پاسخ‌گویی متقابل و محاسبه‌پذیری دوجانبه از بایدهای اعتمادسازی به‌شمار می‌آیند (دهقانی، پیشین، صص ۴۷۵-۴۷۲). در این زمینه سخنان رئیس‌جمهور پیشین در دیدار با سفیر جدید امارات متحده عربی در تیرماه سال ۹۰ قابل‌اعتنا است: «ایران و امارات با تقویت مناسبات برادری، فرصت توطئه و فتنه‌گری را از سلطه‌گران می‌گیرند» (www.President.ir/fa/28957).

همچنین صالحی وزیر خارجه پیشین نیز در حاشیه دهمین اجلاس مجمع گفت‌وگوهای آسیایی در کویت در مهرماه همان سال با معاون نخست‌وزیر و وزیر خارجه کویت با اشاره به روابط دیرینه و همسایگی دو کشور «بر مسئولیت طرفین برای برقراری زمینه‌های آرامش، اعتماد متقابل و زمینه‌سازی برای روابط هرچه گسترده‌تر به منظور ایجاد رفاه برای مردم دو کشور تأکید کرد» (روزنامه شرق، ۱۹/۷/۹۰، صص ۷).

ج) منطقه‌گرایی گفتمانی

منطقه‌گرایی یکی از وجوه چندجانبه‌گرایی است. این اصل یکی از راه‌های تحقق چندجانبه‌گرایی و نخستین گام در فرایند هم‌گرایی و همکاری است که در قالب یک طرح و برنامه سیاسی-اقتصادی مستقل و «غیراستیلاجویانه» شکل می‌گیرد. منطقه‌گرایی در سطوح مختلفی قابل تقسیم‌بندی است که یکی از آنها «هویت منطقه‌ای» می‌باشد (دهقانی، پیشین، صص ۴۳۲).

در این مضمون، احساس نوعی «منطقه‌بودگی»^۱ و سرنوشت و هویت مشترک بین کشورها و مردمان یک منطقه وجود دارد (پیشین، ص ۴۳۳). منطقه‌گرایی گفتمانی چیزی فراتر از هماهنگی سیاست‌ها و رفتارها با دیگر کشورها و اقدامات چندجانبه است. این اصل الگوی رفتار سیاست خارجی مبتنی بر قواعدی است که متضمن هنجارها، هویت‌های مشترک، نهادهای رسمی و غیررسمی در زمینه همکاری و تشریک مساعی در مدیریت امور سیاسی، اقتصادی و امنیتی در یک مقطع زمانی طولانی است. اما نباید از نظر دور داشت که منطقه‌گرایی گفتمانی قبل از آنکه در کنش‌ها و اقدامات عملی تجلی یابد، در فکر و ذهن نمود پیدا می‌کند.

بدین‌سان، منطقه‌گرایی گفتمانی، فرایندی از گفت‌وگو، مذاکره و توافق‌سازی است که در میان منافع مفصل‌بندی‌شده در گفتمان‌ها، مناسبت واقعی دارد؛ منافعی که در چارچوب ارزش‌ها، باورها، قواعد و برنامه‌ها تجسم و تعیین می‌یابند (پیشین، صص ۴۷۷-۴۷۶). در همین راستا بیانات مقام رهبری در دیدار با *عبدالله گل*، رئیس‌جمهور ترکیه، و هیئت همراه در بهمن سال ۸۹ شایان توجه است: «جمهوری اسلامی ایران و ترکیه دو کشور مسلمان، دوست و برادر هستند» و «تحولات اخیر مصر نیز قضایای بسیار مهمی است که می‌توان در جهت خیر مردم مصر و منطقه فعالیت کرد» (www.irdiplomatic.com/view-3351.html). افزون‌براین، احمدی‌نژاد، ریاست جمهوری پیشین، نیز در خرداد ۱۳۹۰ طی دیدار با شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی و انقلابی مصر بیان داشت: «مقابله با استکبار و ضدیت با رژیم صهیونیستی باید معیار حرکت ملت‌های منطقه باشد» (www.president.ir/fa/28378) وی همچنین در ۲۰ دی ۸۹ طی دیداری که با رئیس مجلس سوریه داشت، به این نکته اشاره کرد که «غرب و نظام سلطه به دنبال تضعیف جبهه ایران و سوریه و مقاومت منطقه هستند» و «تقویت مقاومت و همبستگی کشورهای اسلامی می‌تواند مانع از تحقق اهداف شوم دشمنان شود» (www.president.ir/fa/26321).

به بیان بهتر، این اصل رویکرد بین گفتمانی است که بر تکثرگرایی فرهنگی - تمدنی استوار شده است. به این ترتیب، جمهوری اسلامی ایران به دنبال تحمیل الگوی ولایت فقیه در کشورهای منطقه نیست، بلکه آنچه ایران در پی آنست، تأکید بر ارزش‌های مشترک اسلامی و به رسمیت شناختن الگوی مردم‌سالاری دینی مبتنی بر خاستگاه و «بوم‌زیست» هر کشور است (خرم‌شاد، ۱۳۹۱، ص ۴۵). بر این اساس، تمام قرائت‌های پیش‌گفته و نحله‌های مطرح‌شده، در چارچوب گفتمان کلان اسلام‌خواهی قرار دارند. به بیان دیگر، خیزش اسلامی در اصل خاستگاه فرقه‌گرایی ندارد و در مسیری اسلامی حرکت خود را آغاز کرده و ثمرات گران‌باری هم داشته است (تسخیری، ۱۳۸۴، ص ۳۶۳).

به این ترتیب، مشارکت فعال و فراگیر جمهوری اسلامی ایران در سازمان‌ها، مجامع، نهادهای، ترتیبات و رژیم‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی بین‌المللی برای شکل‌دهی به فرایندهای بین‌المللی، قواعد بازی، هنجارسازی، مدیریت امور منطقه‌ای و جهانی از الزامات منطقه‌گرایی گفتمانی است. در این صورت، یافتن ارزش‌های مشترک (مانند اسلام‌خواهی، استبدادستیزی و ضدیت با اسرائیل به عنوان دگر بود کشورهای اسلامی منطقه) برای ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز، تنش‌زدایی و اعتمادسازی در منطقه خاورمیانه و جهان عرب به عنوان محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران در «خودارتقابخشی» به جایگاه منطقه‌ای ایران، سازنده خواهد بود.

نتیجه

مسئله اصلی نوشتار حاضر در پی ارزیابی تأثیرات خیزش‌های اسلامی جهان عرب، یافتن جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بوده است. بررسی متون پژوهشی نشان می‌دهد که عامل اقتصادی و مطالبات مدنی به عنوان بستر این خیزش‌ها در چارچوب ساختاری ایجاد شده از سوی رسانه‌های ارتباطی جدید و شبکه‌های اجتماعی با کنشگری جوانان و سایر انقلابیون به عنوان کارگزاران تحول‌خواه در کشورهای عربی همراه گردید تا با احیای کرامت انسانی و هویت دینی به مطالبات خود دست یابند.

این منظومه سبب فعال شدن نحله‌های مختلف اسلام‌خواهی گردیده که پیش‌تر به آنها اشاره شده است و پس از ارزیابی اجمالی آنها به این نتیجه رسیدیم که تنها گرایش «اسلام‌خواه بین‌الملل‌گرا» به عاملیت ترکیه با حمایت کشورهای غربی و ایالات متحده از ظرفیت مناسبی برای رقابت با گرایش «اسلام‌خواه شیعی امت‌گرا» که نمایندگی آن با جمهوری اسلامی ایران است، برخوردار می‌باشد. پس از بازشناخت و ترسیم جغرافیای گرایش‌های اسلام‌خواهی و عناصر تقویت‌کننده هر یک از آنها، در پی ارائه راهکارهایی برای مقاومت نحله ایرانی در برابر نحله ترکیه-امریکایی آن، درصدد تبیین «الگوی رفتاری» مناسب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برای حفظ و ارتقای جایگاه منطقه‌ای برآمدیم.

در این الگو، سه اصل «بی‌طرفی فعال»، «اعتمادسازی» و «منطقه‌گرایی گفتمانی» مطرح و تبیین گردید تا در پرتو آنها جمهوری اسلامی ایران بتواند به خودارتقابخشی جایگاه منطقه‌ای دست یابد.

منابع و مأخذ:

الف) فارسی:

۱. ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۹۰)، «تأثیر شبکه‌های اجتماعی و کانال‌های ماهواره‌ای در وقوع و تکوین انقلاب‌های عربی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره مسلسل ۵۲، سال چهاردهم، شماره دوم، تابستان، صص ۱۱۱-۱۳۴.
۲. ابراهیمی، شهروز و علی اصغر ستوده (۱۳۹۱)، «امکان‌سنجی الگودهی انقلاب اسلامی ایران به جنبش‌های دینی - مردمی اخیر در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره مسلسل ۲۸، سال نهم، بهار، صص ۱۱۱-۱۳۶.
۳. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله و مینا رسولی (۱۳۹۰)، «کالبد شکافی جنبش مصر»، قابل دسترس در: http://www.sid.ir/fa/VEWSSID/J_pdf/6006313908004.pdf
۴. ترابی، قاسم (۱۳۹۱)، «رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی در تحولات جهان عرب و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه دفاع مقدس، سال اول، شماره دوم، تابستان، صص ۱۸۵-۱۶۳.
۵. تسخیری، محمدعلی (۱۳۸۴) «بررسی برخی از رفتارهای منفی حرکت‌های اسلامی»، در: بیداری اسلامی چشم‌انداز آینده و هدایت آن، ج ۱، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۶. چریل، بنارد (۱۳۸۴)، اسلام دمکراتیک مدنی؛ رویکرد آمریکایی، عسگر قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. خرمشاد، محمدباقر و نیما کیانی (۱۳۹۱)، «تمدن اسلامی - ایرانی الهام بخش موج سوم بیداری اسلامی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره مسلسل ۲۸، سال نهم، بهار، صص ۵۰-۲۷.
۸. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
۹. روزنامه شرق، ۹۰/۷/۱۹، ص ۷.
۱۰. عبداللہیان، حسین (۱۳۹۰)، «ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب: مطالعه موردی بحرین»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره مسلسل ۵۲، سال چهاردهم، شماره دوم، تابستان، صص ۱۳۵-۱۵۷.
۱۱. قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۰)، «نقش کنش‌گران فراملی در جنبش‌های ۲۰۱۱ جهان عرب»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره مسلسل ۵۲، سال چهاردهم، شماره دوم، تابستان، صص ۲۳۳-۱۹۹.
۱۲. نصری، قدیر (۱۳۹۰)، «تأملی نظری در ماهیت و روند تغییر در جهان عرب»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره مسلسل ۵۲، سال چهاردهم، شماره دوم، تابستان، صص ۴۵-۷.
۱۳. هیچنز، کریستوفر (۱۳۸۹)، «فقر و استبداد باعث انقلاب نمی‌شود؛ وقتی که شرم، مردم را به خیابان می‌کشاند»، ماهنامه علوم انسانی مهرنامه، سال اول، شماره نهم، اسفندماه، صص ۴۵-۳۷.
۱۴. یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۰)، «تحولات جهان عرب: صورت‌بندی قدرت و هویت در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره مسلسل ۵۲، سال چهاردهم، شماره دوم، تابستان، صص ۷۷-۴۷.

ب) خارجی:

15. Ashour, Omar (2011), "The Arab spring is Al-Qaeda's winter", *The Daily Star*, September-09, pp.16-27.
16. Ayoob, Mohammad (2008) "The many faces of Political Islam"; Available at: <http://jmc.msu.edu/contact/show.php?id=2>.
17. Cizre, umit (2008) *Secular and Islamic Politics in Turkey: The making of the Justice and Development Party*, London: Routledge.
18. Esposito, John L. & John O. Voll (2011) *Makers of contemporary Islam*, New york: Oxford.
19. Poulsen (2006) "Hack Attacks Called the New Cold war", *The Register* 23 March, Available at: <http://www.TheRegisterCoug/Content/8/17820html>.
20. Serfaty, Simon (2011) "Moving into a Post-Western World", *Washington Quarterly*, 34:2, Spring, pp.7-23.
21. Walt, Stephen M. (1998) "International Relation: One World, Many Theories", *Foreign Policy*, No.110, Spring, pp.29-46.

22. Zalewski, Piotr (2011) 'Islamic evolution', **Foreign Policy**, August 11: Available at: www.foreignpolicy.com/articles/2011/08/11/islamic_evolution.
23. Zaratr, Juan C. and David A. Gordon (2011) 'The battle for reform with Al - Qaeda', **The Washington Quarterly**, Summer, 34 (3) pp. 103-122.
24. Zuhur, Sherifa (2007) 'Egypt: Security, Political, and Islamist challenges', Strategic Studies institute Monograph, September; Available at: www.strategicstudiesinstitute.army.mil/pdffiles/pub787.pdf.
25. www.Leader.ir/langs/fa/index.php?p=bayanat&id=8146
26. www.Leader.ir/langs/fa/index.php?p=bayanat&id=8267
27. www.Aftabnews.ir/fa/news/126862
28. www.Aftabnews.ir/fa/news/135182
29. www.President.ir/fa/28957
30. www.irdiplomatic.com/view-3351.html
31. www.president.ir/fa/26321
32. www.president.ir/fa/28378

